

نزاع قومی*

جان کوکلی

ترجمه صابره اعتبار**



چکیده: ادبیات دربارهٔ نزاع‌های قومی در سه دههٔ اخیر به شدت افزایش یافته است؛ اما با وجود حجم عظیم تحلیل‌ها، هنوز پرسش‌های مهمی در این زمینه بدون پاسخ مانده‌اند. هیچ اجماعی دربارهٔ تعریف این واژه وجود ندارد و شناسایی و طبقه‌بندی مصادیق آن نیز همچنان محل نزاع است. با این حال، امروزه بین داده‌نامه‌های بزرگ دربارهٔ ملت‌های مختلف هم‌پوشانی چشمگیری وجود دارد و این امر پژوهش در خصوص ریشه‌ها و پیامدهای نزاع قومی را تسهیل کرده است. ادبیات کیفی‌ای که همراه این داده‌نامه‌ها منتشر می‌شود، هم موجب پیشرفت پژوهش‌های آکادمیک در این حوزه شده است و هم به پیشرفت کاوش‌ها، دربارهٔ راهکارهای سیاسی مناسب برای حل نزاع‌های قومی، کمک کرده است.

* این نوشتار ترجمه‌ای است از:

Coakley, John. "Ethnic Conflicts." In *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences*, 2nd edition, Edited by James Wright, Vol 8, pp. 95-101. Amsterdam: Elsevier, 2015.

** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، تهران: دانشگاه الزهرا (س)

Email: sabera.aitabar@yahoo.com

مقدمه

مطالعه نزاع‌های دارای برجسب «قومی» صرفاً در سال‌های اخیر جزو کانون‌های اصلی پژوهش شده است، هرچند شاید پیش از این، با استفاده از واژه‌هایی دیگر، درباره این‌گونه نزاع‌ها تحلیل‌هایی شده باشد. ظرف دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ - که شاهد درگیری‌های محلی بسیاری بود که امروزه با عنوان «نزاع قومی» از آن‌ها یاد می‌شود - از میان ۶۰۰ هزار مقاله‌ای که به‌زبان انگلیسی، در حوزه علوم انسانی و اجتماعی، در پایگاه اسکوپوس ثبت شد، این اصطلاح فقط در عنوان ۹ مقاله آکادمیک آمده بود. با این حال، طی دهه ۱۹۹۰ این رقم به ۹۸ مقاله رسید و در دهه اول قرن بیستم به ۱۶۴ مقاله ارتقا یافت (از میان ۱,۸ میلیون مقاله انگلیسی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی). پایگاه‌های بسیار گسترده‌تری، چون گوگل اسکالر و کاتالوگ لایبرری، آمار و ارقام بالاتری را گزارش کرده‌اند، اما اینجا نیز افزایش ناگهانی علاقه‌مندی به این حوزه در دهه ۱۹۹۰ آشکار است.

هرگونه تلاش برای صدور حکم کلی درباره این ادبیات در حال رشد باید به این نکته توجه کند که خود اصطلاح «نزاع قومی» موجب پیدایش چالش‌های احتمالی بسیاری می‌شود. این چالش‌ها عبارت‌اند از: مشکلات تعریف (هیچ‌کدام از دو واژه تشکیل‌دهنده این اصطلاح معنای روشنی ندارند)؛ مشکلات توصیف (حتی فهرست کردن پارامترهای نزاع قومی ما را به درون قلمروی پرمشاجره می‌کشاند)؛ مشکلات تبیین (درباره چگونگی تبیین نزاع‌های قومی، دیدگاه‌های نظری مختلف نتایج متفاوتی در پی دارند)؛ و اختلاف‌نظرها در مورد نتایج (انتظارات نظری و اطلاعات تجربی متعارض منجر به استنتاجات ناسازگاری درباره روند شکل‌گیری نزاع قومی می‌شوند). این مقاله به‌ترتیب به بررسی این مسائل می‌پردازد.

تعریف

تلاش برای تعریف «گروه قومی» و اصطلاحات مرتبط با آن از قبیل «ملت» تاریخ طولانی و غم‌انگیزی دارد. واکر کانر (۱۹۷۸) این وضعیت دشوار را در عنوان مقاله مشهورش این‌گونه خلاصه کرد: «یک ملت عبارت است از یک ملت، یک دولت، یک گروه قومی و...». ادبیات علوم اجتماعی سال‌هاست که درباره این مشکل در حوزه تعریف بحث می‌کند (به‌عنوان مثال، مک‌کی و لیوینز ۱۹۷۸؛ براون ۱۹۹۳، ص ۴-۵؛ چاندر ۲۰۰۶). داده‌نامه‌های معتبر بین‌المللی سعی کرده‌اند نظم و ترتیب

خردمندان‌ای به این حوزه بدهند. از جمله می‌توان به واژه‌نامه یونسکو در حوزه «پژوهش‌های قومی» (یونسکو ۱۹۷۷) و اثر مشابه دیگری (ریگز ۱۹۸۵) اشاره کرد که کمیته پژوهشی تحلیل مفهومی و لغوی، از کمیته‌های زیرمجموعه شورای بین‌المللی علوم اجتماعی، آن را به انجام رسانده است. برخی دانشمندان نیز به صورت انفرادی با گردآوری فهرست‌های جامع درصد پرداختن به این پرسش بوده‌اند (به‌عنوان مثال، اسپیرا ۱۹۹۹).

ضرورت وجود اصطلاح‌شناسی مورد توافق نه‌تنها در تحلیل‌های علمی، بلکه در سیاست‌گذاری عمومی نیز احساس شده است. شوروی سابق، با توجه به ترکیب قومی گوناگونش، برای شفاف‌سازی زبان این حوزه تلاش بسیاری کرد و این میراث هنوز هم در برخی دولت‌های کمونیستی مثل چین دیده می‌شود. سیاست ملی شوروی، که در آغاز قرن بیستم توسعه یافت و در دنیای کمونیستی به‌وفور پذیرفته شد، گروه‌های قومی را سزاوار بازشناسی نهادی می‌دانست و خواهان به رسمیت شناختن آن‌ها بود. اصطلاح‌شناسی شوروی در پی آن بود که سلسله‌مراتب گروه‌ها را منعکس سازد، سلسله‌مراتبی که هم شامل توسعه‌یافته‌ترین مجموعه، یعنی «ملت» می‌شد و هم شامل «ملیت»، «گروه قومی» و «گروه قوم‌شناختی» (کانر ۱۹۸۴، ص ۲۱۷-۲۳۹؛ فدوسیف و همکاران ۱۹۷۷، ص ۱۷-۵۰).

نهایتاً سیاست‌گذاران غربی نیز با چالش‌شناسایی گروه‌های قومی مواجه شدند. آن‌ها، در طراحی برخی سیاست‌ها (مثلاً برای ترویج معیارهای کاهش نابرابری)، به داده‌هایی در مورد تقسیمات قومی نیاز داشتند. امروزه در آغاز قرن ۲۱، بسیاری از دولت‌ها که ظاهراً در گذشته هیچ دغدغه‌ای در مورد تمایزهای قومی نداشتند، از شهروندان‌شان می‌خواهند که در سرشماری جمعیت به پرسش‌هایی دربارهٔ پس‌زمینه قومی (یا نژادی) خود پاسخ بگویند. برای مثال، سرشماری ایالات متحده در ۲۰۱۰ حاوی دو سؤال زیر بود: «آیا آقا/خانم فلانی لاتین یا اسپانیایی الاصل است؟ نژاد آقا/خانم فلانی چیست؟» (هیومز و همکاران ۲۰۱۱، ص ۱). سرشماری انگلستان و ولز در ۲۰۱۱ نیز دو سؤال مشابه پرسید: «گروه قومی شما چیست؟ هویت ملی خود را چگونه توصیف می‌کنید؟» (ONS ۲۰۱۲، ص ۱۲-۱۳). در کانادا نیز سؤال مشابهی پرسیده شد: «خاستگاه قومی یا فرهنگی اجداد این فرد به کجا برمی‌گردد؟» (آمار کانادا ۲۰۱۳، ص ۵). شاید این پرسش‌ها مبهم باشند، اما در هر مورد، وجود

تیفی از پاسخ‌های از پیش تعیین‌شده موجب شد که کار پاسخ‌دهندگان راحت‌تر شود، حتی اگر این کار به معنای مجبور کردن آن‌ها برای پر کردن گزینه‌هایی باشد که مأموران سرشماری تعریف کرده‌اند. تحلیل تحقیق‌های پیمایشی نیز درگیر تلاشی مشابه برای سنجش هویت قومی شده است، اما هنوز به اجماعی در خصوص یک روش واحد و مقبول برای پرداختن به این پرسش بسیار چالش‌انگیز نرسیده است (کوکلی ۲۰۰۷، ص ۵۸۱-۵۸۳).

تلاش‌ها برای حل این مشکلات اصطلاح‌شناختی از طریق ابداع اصطلاحات جدید نیز چندان موفق نبوده است. مثلاً آنتونی اسمیت (۱۹۷۱، ص ۱۸۷-۱۹۱) واژه فرانسوی ethnique را به عنوان جایگزین معرفی کرد و پییر ون دن برگ (۱۹۸۱، ص ۲۲) نیز اسم مشابه ethny را به کار برد. اما این اصطلاحات مقبولیت چندان نیافتند. احتمالاً تنها موردی که می‌توان از آن به عنوان تأثیر اصطلاح‌شناسی جدید بر قاموس مطالعات قومی یاد کرد، تلاش واکر کانر (۱۹۹۴) است که اصطلاحات ethnonational (ملی قومی) و ethnonationalism (ملی قومی‌گرایی) را بر سر زبان‌ها انداخت؛ اما این دو اصطلاح معنایی فراتر از «قومی» دارند. برای تسهیل بحث در این نوشتار، بهتر است با در پیش گرفتن رویکرد قراردادی، گروه قومی را این‌گونه تعریف کنیم: «مجموعه‌ای بزرگ که اعضای آن با برخی شاخصه‌های فرهنگی - از قبیل احساس برخورداری از گذشته مشترک - به هم وصل می‌شوند و خود آن‌ها و دیگران آن شاخصه‌ها را تعیین‌کننده مرز اجتماعی بین افراد عضو و افراد غیر عضو می‌بینند» (کوکلی ۲۰۱۲، ص ۱۱). مسلماً این تعریف چندان دقیق نیست (دقیقاً معلوم نیست که «بزرگ» به چه معناست یا چطور می‌توان شاخصه‌های «فرهنگی» را اندازه گرفت)، اما برای محدود کردن پارامترهای گنگ پدیده مورد بحث (گروه قومی) مفید است.

به دلیل این مشکلات اصطلاح‌شناختی، تعیین اینکه یک نزاع چه موقع می‌تواند نزاع قومی تلقی شود، کار چندان ساده‌ای نیست. البته هویت قومی و نزاع قومی با یکدیگر همزیستی دارند؛ سال‌هاست که پذیرفته‌ایم نزاع اجتماعی نه تنها از عنصر تمایز تغذیه می‌کند، بلکه به آن شکل نیز می‌دهد (رک: کوسر ۱۹۵۶). آیا همین که بین دو یا چند گروه قومی تقابل وجود داشته باشد، می‌توان آن را «نزاع» نامید؟ آیا یک «نزاع» کاملاً پنهان سزاوار چنین توصیفی است؟ مثلاً هنگامی که دو گروه

قومی در شرایط قشربندی عمیق اجتماعی همزیستی دارند، ممکن است ناظران بیرونی و برخی از افراد درونی متوجه نوعی تعارض آشکارا عینی و بنیادین بین منافع این دو گروه شوند. اما تعارض منافع را نمی‌توان ضرورتاً «نزاع» واقعی قلمداد کرد؛ بنابراین در معیار خود باید از نقطه خاصی استفاده کنیم که معین کند دقیقاً چه زمانی تنش و اختلاف نظر منجر به نزاع می‌شود (به منظور مرور رویکردها برای تبیین این گذر، رک: آپ ۲۰۰۹). اگر مسئله شدت را کنار بگذاریم، بر اساس یک تعریف مفید، نزاع قومی عبارت است از «موقعیتی که در آن مبارزان، برای دستیابی به اهداف استراتژیک خود، به استفاده نظام‌مند از خشونت روی می‌آورند و حداقل یکی از آنان خود را عمدتاً برحسب نوعی هویت قومی تعریف می‌کند» (گردل و ولف ۲۰۱۱، ص ۴). البته این تعریف نیز موارد مرزی را مبهم رها می‌کند و پژوهشگران نیز برای پاسخ دادن به آن به هیچ وجه اتفاق نظر ندارند. این بحث در قسمت بعد خواهد آمد.

توصیف و طبقه‌بندی

یکی از آشکارترین عواقب گنگی اصطلاح‌شناسی، که در قسمت قبلی مرور شد، مشکلاتی است که پژوهشگران در طبقه‌بندی و شناسایی نزاع قومی با آن مواجه‌اند. از آنجا که مسلماً نزاع قومی زیرشاخه‌ای از نزاع سیاسی به معنای وسیع کلمه است، شایسته است در آغاز به داده‌نامه‌های بزرگی که در این حوزه وجود دارد، نگاهی بیاندازیم و سپس ارزش آن‌ها را به عنوان ابزارهایی برای گردآوری فهرست کاملی از نزاع‌های قومی، ارزیابی کنیم.

یکی از نخستین تلاش‌ها در راستای ارائه رویکردی نظام‌مند و کمی به نزاع‌های درون‌کشوری مطالعه پیشگام دیوید سینگر و ملوین اسمال (۱۹۷۲) تحت عنوان «هم‌بسته‌های جنگ» (COW) بود. این اثر به مرور زمان تکامل یافت و به یکی از بانک‌های اطلاعاتی بزرگ درباره جنگ‌های درون‌کشوری و شرکت‌کنندگان آن بدل شد؛ این اثر بازه زمانی ۱۸۱۶ تا ۲۰۰۷ را پوشش می‌دهد (سارکیز و ویمن ۲۰۱۰). دو پروژه قدیمی دیگر در آمریکا، با برنامه‌ای مشابه، مطالعه فوق را تکمیل کرده و در برخی جهات با آن به رقابت پرداختند. یکی از این دو، پروژه موسوم به «Polity» بود که بر شاخصه‌ها و متغیرهای نظام سیاسی که ثبات و تغییر را تبیین می‌کنند، تمرکز داشت (اکستین و گور ۱۹۷۵). نسخه کنونی این پروژه (Polity IV)

شامل دوره زمانی ۱۸۰۰ تا ۲۰۱۲ می‌شود (مارشال و همکاران ۲۰۱۳). پروژه دوم دغدغه ویژه‌ای درباره اقلیت‌ها داشت: پروژه موسوم به «اقلیت‌ها در آستانه خطر» روی اقلیت‌هایی تمرکز داشت که به کمترین درجه بسیج سیاسی نائل شده بودند (رک: گور و همکاران ۱۹۹۳؛ MAR ۲۰۱۴). هرچند خود این دو داده‌نامه نزاع‌ها را رمزگذاری نمی‌کنند، به‌عنوان پایه‌ای برای داده‌نامه‌های دیگر، که چنین کاری انجام می‌دهند، استفاده می‌شوند - مثلاً برای کار فیرون و لایتین (۲۰۰۳) یا داده‌نامه موسوم به «خشونت‌های سیاسی بزرگ» (MEPV) که مونت‌مارشال (۲۰۱۳) آن را توسعه داد.

این داده‌نامه‌ها با برنامه‌های موازی دیگری در اروپا تقویت شدند. می‌توان به دو مورد اشاره کرد. اول، به‌عنوان بخشی از یک سنت قویاً اسکاندیناویایی درباره مطالعات صلح، برنامه اطلاعاتی نزاع آپسالا (UCDP) و نهاد پژوهشی صلح بین‌المللی، اسلو (PRIO) - در میان دیگر داده‌نامه‌های مرتبط - ویرایش‌های متوالی از داده‌نامه «نزاع مسلحانه» را منتشر کرده‌اند که رخدادهای بعد از سال ۱۹۴۵ را پوشش می‌دهد (گلدیچ و همکاران ۲۰۰۲؛ تِمنر و والنستین ۲۰۱۳). داده‌نامه دیگری، که بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد، از بنیاد هایدلبرگ برای پژوهش درباره نزاع بین‌المللی (HLLK) بیرون آمده است. این بنیاد داده‌نامه Kosimo (شبهه‌ساز نزاع) را که منظم به‌روز می‌شود، تولید کرد (فیچ و رولوف ۲۰۰۰)، داده‌نامه‌ای که نسخه اصلاح‌شده آن فعلاً در دسترس عموم قرار ندارد. مواردی که نام بردیم به‌هیچ‌وجه تمامی منابع موجود در این زمینه نیستند، اما آن‌قدر تنوع دارند که مسائل مطرح درباره سنجش را روشن سازند.

البته بسیاری از داده‌نامه‌ها با تکیه عمده بر گزارش کیفی از زیر بار مشکلات سنجش شانه خالی می‌کنند: در این زمینه می‌توان به داده‌نامه نزاع قومی مدرن (رودولف ۲۰۰۳)، داده‌نامه روابط قومی (لوینسون ۱۹۹۴) و ویرایش‌های متعددی از داده‌نامه شورش‌های مردمی (بالنسی و دلا گرینج ۲۰۰۵) اشاره کرد. اما بیشتر برنامه‌هایی که پیش‌تر نام بردیم، نوعاً حجم بزرگی از مواد توصیفی کیفی را همراه با شاخص‌های کمی ارائه می‌کنند. برخی از آن‌ها با داده‌نامه COW مرتبط‌اند (به‌عنوان مثال، سارکیز و ویمن ۲۰۱۰). MAR (۲۰۱۴) حاوی مجموعه‌ای از گزارش‌های آنلاین ارزشمند در خصوص اقلیت‌ها است که در داده‌نامه کمی آن گنجانده شده

است. پروژه Polity IV (۲۰۱۴) گزارش‌های به‌روزی دربارهٔ کشورها تولید می‌کند. مجلهٔ پژوهش‌های صلح PRIO از سال ۱۹۸۳ تاکنون به‌طور سالانه گزارش‌های کیفی دربارهٔ نزاع‌های مسلحانه منتشر می‌کند (معمولاً در شمارهٔ یکی مانده به آخرش)، موازی با داده‌نامهٔ آنلاین نزاع که UCDDP (۲۰۱۴) حامی آن است؛ HIIK (۲۰۱۴) نیز از سال ۱۹۹۲ تاکنون سالنامهٔ مفصلی با عنوان *Barometer of Conflict* (در اوایل به‌زبان آلمانی و پس از ۲۰۰۲ به‌زبان انگلیسی) منتشر می‌سازد.

اما این داده‌نامه‌ها بی‌درنگ مشکلات مهم در حوزهٔ تعریف و طبقه‌بندی را برجسته می‌سازند: آن‌ها در کنار ارائهٔ تفسیرهای متفاوت دربارهٔ نزاع و گسترهٔ شمول آن، نزاع‌ها را برحسب پایهٔ اصلی آن‌ها (مثلاً برحسب میزان «قومی» بودن آن‌ها) و نیز برحسب میزان شدت آن‌ها به شیوه‌های مختلفی طبقه‌بندی می‌کنند. اگر چهار نمونه از داده‌نامه‌های مذکور را انتخاب کنیم، توصیف مختصری از رویکرد آن‌ها به تعریف و طبقه‌بندی به خوبی این نکته را نشان خواهد داد. آن‌ها عناصر اولیهٔ تحلیل خود را به شرح زیر تعریف می‌کنند:

هم‌بسته‌های جنگ (COW): جنگ‌های درون‌کشوری^۱ جنگ‌هایی‌اند که درون مرزهای یک دولت، بین دولت و نیروهای غیردولتی (جنگ داخلی)^۲، یا حداقل بین دو نیروی غیردولتی (جنگ بین‌گروهی)^۳ رخ می‌دهند. ... برای اینکه آن را به‌عنوان جنگ داخلی طبقه‌بندی کنیم، دولت مرکزی باید فعالانه درگیر کنش‌های نظامی باشد و هر دو طرف مقاومت مؤثر انجام دهند و حداقل ۱۰۰۰ نفر در خلال این جنگ کشته شوند (رک: سارکیز و ویمن ۲۰۱۰).

خشونت‌های سیاسی بزرگ (MEPV): خشونت‌های سیاسی بزرگ^۴ آن‌هایی‌اند که حداقل ۵۰۰ نفر در ارتباط مستقیم با آن می‌میرند و شدت آن به حدی است که در آن شورش سیاسی هم نظام‌مند است و هم دوام‌دار (با نرخ مرگ مستقیم ۱۰۰ نفر در هر سال) (مارشال ۲۰۱۳، ص ۷).

نزاع‌های سیاسی (HIIK-Kosimo): نزاع^۵ یعنی تعارض منافع مخالف یا تعارض تفاوت‌های سیاسی حول ارزش‌ها و مسائل ملی (استقلال، خودگردانی، مرزها و قلمرو، دسترسی به یا توزیع قدرت ملی یا محلی). نزاع باید تا مدتی دوام یابد و حداقل بین دو طرف (دولت‌ها، گروه‌های

دولتی، سازمان‌ها یا گروه‌های سازمان‌یافته) انجام شود که مصمم‌اند منافع خود را پیگیری کرده و به پیروزی دست یابند. حداقل یکی از اطراف نزاع دولت سازمان‌یافته است (فیچ و رولوف ۲۰۰۰، ص ۳۸۶).

نزاع‌های مسلحانه (UCDP-PRIO): نزاع مسلحانه عبارت است از نوعی ناسازگاری رقابتی بر سر حکومت، سرزمین یا هر دوی آن‌ها، که در آن استفاده از نیروهای مسلح بین دو طرف حداقل منجر به ۲۵ کشته می‌شود. یکی از این دو طرف باید حاکم دولت باشد (گلدیچ و همکاران ۲۰۰۲، ص ۶۱۸-۶۱۹).

داده‌نامه‌های مرتبط و نظام طبقه‌بندی آن‌ها در جدول ۱ خلاصه شده‌اند. در این جدول خواهیم دید که این چهار داده‌نامه معیارهای مختلفی برای طبقه‌بندی انواع نزاع‌ها دارند. دو مورد از آن‌ها (MEPV و Kosimo) مقوله نزاع منحصراً قومی را به رسمیت می‌شناسد و داده‌نامه Kosimo مشکل موارد پیچیده را با استفاده از نظام کدگذاری چندگانه‌ای برطرف می‌کند که اجازه می‌دهد نزاع‌ها به صورت هم‌زمان ذیل بیش از یک مقوله قرار بگیرند. در مورد داده‌نامه COW باید گفت که مقوله «جنگ بیناگره‌ای» آن اساساً با مقوله نزاع قومی هم‌پوشانی دارد، اما اضافه کردن یک مقوله دیگر (جنگ داخلی بر سر مسائل محلی) موارد دیگری از نزاع قومی را در بر می‌گیرد، بی‌آنکه خیلی جامع باشد. در مورد داده‌نامه UCDP-PRIO نیز باید بگوییم که نظام طبقه‌بندی دوبعدی آن (بُعد ناسازگاری و بُعد نزاع) در وهله اول نویدبخش به نظر می‌آید، چرا که مصادیق را به نزاع‌های درونی^۷ بر سر قلمرو محدود می‌کند و این اقدام موجه به نظر می‌رسد؛ اما بُعد «ناسازگاری» ارزش چندانی در شناسایی مقوله قومی ندارد، چون بیشتر نزاع‌های درونی، که جزو نزاع‌های ناظر به «حکومت» به شمار می‌روند نه جزو نزاع‌های ناظر به «قلمرو»، به‌وضوح نوعی مؤلفه قومی دارند.

این داده‌نامه‌ها در اندازه‌گیری شدت نزاع نیز با هم تفاوت دارند، مشکلی که در تحلیل جنگ‌های داخلی زیاد رخ می‌دهد (سامبانیس ۲۰۰۴، ص ۸۱۵). داده‌نامه Kosimo حساس‌ترین مجموعه برای تمامی نزاع‌های قومی است: این داده‌نامه نزاع را با تعارض منافع معادل می‌گیرد، حتی اگر هیچ کشته‌ای در پی نداشته باشد. به‌عنوان مثال، نزاع خاموش و پنهان فلمیش‌ها و والون‌ها در بلژیک (که نقطه اوج

آن از لحاظ خشونت در اوایل ۱۹۶۸ بود، زمانی که دانش‌آموزان فلمیش آشوب کردند و بطری‌های مشتعل را در شهر لویین انداختند) فقط در این داده‌نامه در شمار نزاع‌ها گنجانده شده است؛ در واقع، HIIK، حامی این داده‌نامه، ۵۸ نزاع را در سال ۲۰۱۳ در اروپا رصد کرد، رخ داده‌هایی که اغلب آن‌ها از شدت پایینی برخوردار بودند (HIIK ۲۰۱۳، ص ۴). در داده‌نامه UCDDP-PRIO، تصریح شده است که حداقل ۲۵ نفر در اثر نبرد کشته شوند؛ این در حالی است که این آمار در داده‌نامه MEPV ۵۰۰ و در COW ۱۰۰۰ نفر است.

جدول شماره ۲ چهار داده‌نامه را، با توجه به گزارش آن‌ها در خصوص آنچه می‌تواند نزاع قومی تعریف شود، به تفکیک قاره‌ها، مقایسه می‌کند. برای مقایسه بهتر، سال ۱۹۴۵ را نقطه آغاز مقایسه قرار دادیم و در پی آن، بخش اعظم پروژه COW را که از سال ۱۸۱۵ شروع می‌شود، حذف کردیم. نقطه پایانی مقایسه نیز سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۲ را در برمی‌گیرد. می‌توان مقوله‌هایی را در این داده‌نامه‌ها شناسایی کرد که به نزاع قومی شباهت دارند (گرچه ضرورتاً این برجسب برای همه آن‌ها به کار نمی‌رود). ارقام بسیار پایین‌تری که COW و MEPV ثبت کرده‌اند، از اختلاف دیگری در رویکرد چهار داده‌نامه فوق ناشی می‌شود. وقایعی را که این دو داده‌نامه نزاع قلمداد می‌کنند، تعریف جامعی دارد: نزاع ادامه‌داری که کنشگران شرکت‌کننده در آن تغییر می‌کنند، فقط یک نزاع محسوب می‌شود. در مقابل، شیوه سامان‌دهی داده‌نامه UCDDP-PRIO نسبت به هر تغییری در شرکت‌کنندگان بسیار حساس است و آن را نشانه نزاع جدیدی قلمداد می‌کند. اما از این گذشته، این داده‌نامه احتمالاً مواردی را در خود گنجانده است که به هیچ‌وجه نزاع قومی نیستند.

بنابراین، این داده‌نامه‌ها تا حدودی برای فراهم آوردن فهرستی از موارد احتمالی نزاع قومی مفیدند، زیرا تقلیل دادن این موارد احتمالی به موارد واقعی کار نسبتاً آسانی است. البته یک (۲۰۰۸، ص ۳۹) استدلال می‌کند، این تعاریف متفاوت اما هم‌پوشان منجر به ایجاد فهرست‌های گیج‌کننده و احتمالاً ناسازگار می‌شود، زیرا این گوناگونی «نه تنها اختلافات نظری درباره چپستی نزاع را آفتابی می‌کند، بلکه موجب ابهاماتی در تفسیر آمارهای COW نیز می‌شود». با این حال، وی این وضعیت را بهتر از همگونی‌ای می‌داند که ناشی از کاربرد تعریفی واحد در محدوده‌ای است که در آن اجماعی درباره چپستی نزاع وجود ندارد - سخن وی

هشدار درستی علیه تلاش‌های خامی است که باور دارند می‌توان فهرستی درباره این نزاع‌ها تنظیم کرد که مورد توافق همگان باشد.

جدول ۱- مرور چهار داده‌نامه درباره نژاد^۸

موارد مشمول	سطوح شدت	انواع اصلی
جنگ‌های درون‌کشوری، ۲۰۰۷-۱۸۱۶ تعداد: ۴۴۲	طول دوره به روز و تعداد کشته‌شدگان در نبرد	هم‌بسته‌های جنگ (COW) ویرایش ۱۰۴ (۲۰۱۱) (۱) جنگ داخلی بر سر کنترل مرکزی؛ (۲) جنگ داخلی بر سر مسائل محلی؛ (۳) جنگ درون منطقه‌ای؛ (۴) جنگ بیناگروهی
کشور - سال، ۲۰۱۲-۱۹۴۶؛ ۳۲۹ اپیزود؛ تعداد: ۹۰۵۷	شدت خشونت یا جنگ بر اساس درجه‌بندی از ۱ تا ۱۰، از پایین به بالا	خشونت‌های سیاسی بزرگ (MEPV)، ویرایش ۲۰۱۲ (۱) بین‌المللی؛ (۲) استقلال بین‌المللی؛ (۳) شهری؛ (۴) قومی؛ هر کدام از این موارد، به‌استثنای مورد (۲)، به دو زیر مقوله تقسیم می‌شود: خشونت و جنگ
نزاع سیاسی، ۱۹۹۹-۱۹۵۴ تعداد: ۶۴۱	چهار سطح: (۱) نزاع پنهان - کاملاً بدون خشونت، ادعاهای لفظی در سطح عمومی؛ (۲) بحران - بدون خشونت، ادعاها یا شدت بیشتر؛ (۳) بحران شدید - استفاده ادواری و نامنظم از نیرو، حصر، تهدید؛ (۴) جنگ - استفاده ادامه‌دار و سازمان‌یافته از نیرو	نزاع‌های سیاسی (HIK-Kosimo)، ویرایش ۱۹۹۹ نزاع بر سر (۱) قلمرو، مرزها، مرزهای دریایی؛ (۲) استعمارزدایی، استقلال ملی؛ (۳) خودمختاری قومی، دینی یا منطقه‌ای؛ (۴) ایدئولوژی، نظام؛ (۵) قدرت درونی؛ (۶) قدرت بین‌المللی؛ (۷) منابع؛ (۸) موضوعات دیگر؛ طبقه‌بندی چندگانه در اینجا ممکن است.
نزاع - سال‌ها، ۲۰۱۲-۱۹۴۲ ۲۵۳ نزاع؛ تعداد: ۲۰۹۸	(۱) جزئی (حداقل ۲۵ کشته جنگی در هر سال، اما روی هم‌رفته کمتر از ۱۰۰۰ کشته)؛ (۲) متوسط (بین ۲۵ تا ۹۹۹ کشته در هر سال، اما روی هم‌رفته بیشتر از ۱۰۰۰ کشته)؛ (۳) عمده (حداقل ۱۰۰۰ کشته در سال)	نزاع‌های مسلحانه (UCDP-PRIO)، ویرایش ۴ (۲۰۱۳) دو نوع ناسازگاری: (۱) ناظر به حکومت یا نظام سیاسی؛ (۲) ناظر به قلمرو، مثل درخواست خودمختاری یا جدایی؛ تمایز بیشتر بین چهار نوع نزاع: (۱) درون دولتی؛ (۲) برون دولتی (شامل جنگ‌های استعماری و امپریالیستی)؛ (۳) نزاع مسلحانه داخلی بین‌المللی شده؛ (۴) نزاع مسلحانه داخلی

جدول ۲ — توزیع نزاع‌های قومی برحسب قاره و داده‌نامه‌ها، ۱۹۴۵-۲۰۱۲^{۱۰}

UCDP-PRIO ۲۰۱۲	HIK-KOSIMO ۱۹۹۹	MEPV ۲۰۱۲	COW ۲۰۰۷	
۶۵	۳۶	۴۸	۳۵	آفریقا
۱۹	۳	۳	۱	آمریکای لاتین و کارائیب
۱	۱	۰	۰	آمریکای شمالی
۷۱	۶۲	۴۵	۴۸	آسیا
۲۹	۲۵	۱۳	۱۷	اروپا
۱	۴	۲	۱	اقیانوسیه
۱۸۶	۱۳۱	۱۱۱	۱۰۲	جمع کل

نکته: تعریف قاره‌ها مطابق تعریف سازمان ملل است. موردهای مشمول آن‌هایی هستند که به‌عنوان جنگ داخلی بر سر مسائل محلی یا جنگ بین‌گروهی طبقه‌بندی شده‌اند (COW). آن‌هایی که به‌طور ویژه به‌عنوان نزاع قومی تعریف شده‌اند (MEPV)، آن‌هایی که نوع نزاع آن‌ها دارای مؤلفه‌ای است که برچسب خودمختاری قومی، مذهبی یا منطقه‌ای می‌خورد، حتی اگر این‌ها موارد غالب نباشند (HIK-Kosimo)، و نزاع‌های مسلحانه درونی، با یا بدون عناصر بین‌المللی، به‌شمول برخی نزاع‌های غیرقومی (UCDP-PRIO).

تبیین

چرا نزاع‌های قومی رخ می‌دهند؟ این پرسش سراسر است اما تقریباً بی‌جواب حداقل به سه پرسش دیگر تجزیه می‌شود. اول، چطور گروه‌های اجتماعی خود را از منظر قومی با یکدیگر مرتبط می‌بینند - به عبارت دیگر، وقتی یک طبقه اجتماعی که ویژگی‌های مشترک زبانی، دینی، فرهنگی یا ظاهری دارند، دارای خودآگاهی قومی می‌شوند، چه عاملی این گذر را تبیین می‌کند؟ دوم، در چه موقعیتی یک گروه قومی از لحاظ سیاسی بسیج می‌شوند و از دولت درخواستی می‌کنند که آن‌ها را وارد نزاع با گروه‌های دیگر می‌سازد؟ سوم، چه چیزی سبب می‌شود که یک گروه قومی، که از لحاظ سیاسی بسیج شده‌اند، فرایندهای متعارف سیاسی را ترک کرده و برای پیشبرد اهداف خود، به استفاده از نیروهای فیزیکی روی می‌آورند؟

در خصوص پارامترهای کلی برای پاسخ به پرسش نخست، یعنی درباره نحوه شکل‌گیری گروه‌های دارای خودآگاهی قومی توافق اساسی وجود دارد. پیدایش این گروه‌ها تا حدودی معلول توزیع نابرابر منابع اجتماعی و اقتصادی به گروه‌هایی است که با ویژگی‌های متمایز فرهنگی و غیرفرهنگی تعریف می‌شوند. همچنین می‌توان پیدایش این گروه‌ها را برحسب فرایندهای جنبش جمعی یا تغییرات

جغرافیایی (مثل فتح نظامی) تبیین کرد، رویدادهایی که گروه‌های دارای فرهنگ متفاوت را وارد تماس نزدیک با همدیگر می‌سازند. حرکت ناگهانی و کلان از روستا به شهرهایی که فرهنگ دیگری دارند، یا مهاجرت از کشور به کشور دیگر، ممکن است در شرایط معینی موجب تسریع در پیدایش هویت جمعی‌ای شود که گروه «جدید» را از جماعت مقیم پیشین منطقه متمایز می‌سازد - البته خود این جمعیت مقیم نیز ممکن است به نوبه خود به درک جدیدی از هویت جمعی در مواجهه با تازه‌واردان «بیگانه» دست یابند. بسط امپراتوری و تغییر مرز سرزمین‌ها نیز احتمالاً پیامدهای مشابهی دارند. هرچند محققان درباره فرآیند تغییر هویت و عوامل حاکم بر آن با هم اختلاف نظر دارند، امروزه کمتر محقق‌ای پیدا می‌شود که معتقد باشد این فرایند، فرایندی «ازلی» است که از ویژگی‌های ذاتی گروه‌های هم‌زیست نشئت می‌گیرد (کوکلی ۲۰۱۳).

در پاسخ به پرسش دوم، اجماع کمتری وجود دارد: چه رخ می‌دهد که یک گروه قومی قبلاً غیرفعال به لحاظ سیاسی بسیج می‌شوند و درخواست‌های سیاسی خاص و معینی را از دولت مطالبه می‌کنند؟ هرچند ویژگی‌های ساختاری (مثل ازدیاد نابرابری‌های اجتماعی اقتصادی) احتمالاً در اینجا نقش دارند، فهم این ویژگی‌ها دشوار است. معمولاً رهبران اجتماعی، فرهنگی یا سیاسی هستند که این‌گونه مسائل را برجسته می‌سازند. در واقع، نخبگان، در این مرحله از فرایند بسیج کردن مردم نقش اساسی را ایفا می‌کنند، حال یا با برجسته کردن «بی‌عدالتی‌هایی» که دامن‌گیر گروه‌های زیردست است، یا با اشاره به «تهدیدی» که گروه‌های قومی دیگر متوجه جایگاه گروه‌های غالب و بالادست می‌سازند. برای اقلیت‌های مهاجر جدید - که میزان ادغام آن‌ها در جامعه میزبان از نسلی به نسل دیگر، از کشوری به کشور دیگر و از شهری به شهر دیگر متفاوت است - موانع بی‌واسطه در مسیر پیشرفت اجتماعی می‌تواند بر نگرش آن‌ها نسبت به دولت تأثیر بگذارد و در برخی اوضاع منجر به مخالفت شدید آن‌ها شود، حال یا از طریق آشوب یا از طریق ابزارهایی ساختارمندتر. هرچند گاهی ممکن است که در بسیج قومی، طبقه متوسط شهری نقش رهبری را به عهده بگیرند، غالباً نخبگان مذهبی کنشگران نهایی هستند. گروه غالب و بالادست می‌تواند بر نیروی نظامی، بروکراسی و اریستوکراسی (به معنای نابرابر معرفی کردن گروه‌ها در موارد مختلف) به عنوان منابع مهم تکیه کند.

سرانجام، گذر از مخالفت انتخاباتی یا اعتراض صلح‌آمیز به ترمذ و شورش یا جنگ بیناگره‌هی در چه موقعیتی رخ می‌دهد؟ اولاً ممکن است موقعیت‌هایی وجود داشته باشد که در آن راه‌های صلح‌آمیز یا «قانونی» به راحتی در دسترس نیست: گروه‌های زبردست برای پیشبرد مطالبات خود به مجاری قانونی دسترسی ندارند، حال یا به این دلیل که دولت استبدادی است یا به این دلیل که این حقوق مستقیماً یا با وضع معیارهای تبعیض‌آمیز از آن‌ها سلب شده است. البته حتی اگر انتخابات متعارف یا ابزارهای حل نزاع موجود در دموکراسی لیبرال در دسترس باشند، باز هم ممکن است گروهی احساس کند که برای همیشه به جایگاه اقلیت رانده شده است. برای این گروه نیز قیام مسلحانه تنها راهکار برای پیروزی انتخاباتی همیشگی در دولتی است که مشروعیتش مسئله رهبران است. از طرف دیگر، این امکان نیز وجود دارد که رهبران گروه‌های غالب سرکوب اقلیت‌های مخالف را به‌عنوان تنها راه مناسب برای دفاع از منافع خود (که نوعاً منافع دولت معرفی می‌شوند) ببینند. در کنار نظریه‌هایی که بروز نزاع قومی را برحسب انتخاب عقلانی تبیین می‌کنند، نظریه‌های روان‌شناختی-اجتماعی (که بر موضوعاتی همچون هویت و امنیت جمعی متمرکزند) حرف فراوانی برای گفتن دارند؛ البته در این میان، نقش مداخله برون‌ی را نیز نباید نادیده گرفت (گردل و ولف ۲۰۱۰، ص ۲۵-۴۳).

بنیاد اندیشه

نتایج

نزاع‌های قومی چگونه شکل می‌گیرند؟ در چه موقعیت‌هایی، در اشکال شدید یا خفیف، فوران می‌کنند؟ چطور می‌شود که برخی اوقات به صلح می‌انجامند؟ غالباً نتیجه این‌گونه نزاع‌ها تابع سرشت نابرابر نزاع بین دو طرف است: در این صورت، اگر نزاع به شکل خشونت آشکار باشد، با پیروزی نظامی یک طرف به پایان می‌رسد نه با مذاکره و معامله (لیکلیدر ۱۹۹۵، ص ۶۸۴). یکی از نمونه‌های آن شکست ببرهای تامیل در سریلانکا در اوایل سال ۲۰۰۹ بود که از پیروزی قاطع طرف مقابل حکایت داشت. اما مثال‌های مثبت‌تری نیز وجود دارد، آنجا که احزاب رقیب در مناطقی همچون لبنان و جنوب آفریقا تلاش کردند معامله‌ای انجام دهند که حداقل برای کوتاه‌مدت و میان‌مدت دوام آورد.

این توافقاتی مذاکره‌محور با وضعیت دشواری مواجه‌اند که رولی لیکلیدر (۱۹۹۵، ص ۶۸۱) به‌ایجاز آن را بیان کرده است: «چطور مردمی که با شور و شوق

زیادی یکدیگر را می‌گشتند، به توافق می‌رسند که دولتی مشترک تشکیل بدهند؟» در اینجا فقط حصول توافق دشوار نیست، بلکه تداوم آن نیز دشوار است: برقراری صلح بعد از یک نزاع قومی طولانی مدت ممکن است بسیار سست و شکننده باشد. جنگ‌های داخلی استعداد شدیدی دارند که حتی پس از فروکش، دوباره شعله‌ور شوند، به‌گونه‌ای که نیمی از توافقی‌های مذاکره‌محور ظرف ۵ سال در هم می‌شکنند (لیکلیدر ۱۹۹۵، ص ۶۸۵). پژوهش‌های مقایسه‌ای به عوامل کلی تأثیرگذار بر میزان تداوم این‌گونه توافقی‌ها اشاره دارند: شدت و نوع خشونت، توانایی کنشگران سیاسی داخلی برای مدیریت این خشونت، و مداخله مؤثر عوامل بیرونی (دویل و سامبانیس ۲۰۰۰). عده‌ای از مؤلفان، در یکی از مرورهای جامع بر ادبیات این حوزه، پس‌زمینه‌هایی را شناسایی کرده‌اند که می‌توانند به‌نحوی بر دورنمای بقای صلح تأثیر بگذارند (هارتزل و همکاران ۲۰۰۱، ص ۱۸۸-۱۹۰):

- دوره تاریخی (توافقی‌های پس از پایان جنگ سرد امکان تداوم بیشتری دارند، زیرا احتمال کمتری وجود دارد که کنشگران آن‌ها نماینده قدرت‌های بزرگ رقیب باشند)؛
- سنت دولت (توافق در دولت‌های دارای سنت دموکراتیک احتمالاً بیشتر دوام می‌یابد، زیرا نخبگان آن‌ها تجربه بیشتری درباره توافق سیاسی دارند)؛
- ماهیت شکاف اصلی (توافق بین گروه‌هایی، که جدایی آن‌ها ناشی از ملاحظات ایدئولوژیک است، بیش از توافق بین گروه‌های قومی رقیب دوام دارد، زیرا امکان دستیابی به مبنای مشترک در آن‌ها آسان‌تر است)؛
- شدت نزاع (توافق در پایان نزاع‌های خفیف‌تر احتمال دوام بیشتری دارد، زیرا وقتی شدت نزاع بالاست، احتمالاً سطح بدگمانی ادامه‌دار دو طرف بیشتر خواهد بود)؛
- مدت نزاع (توافقی که به نزاعی طولانی مدت پایان می‌دهد، احتمالاً بادوام‌تر از توافقی است که به نزاعی کوتاه مدت پایان می‌دهد؛ زیرا جنگ طولانی جذابیت‌های مسیر سیاسی را بیشتر برجسته می‌سازد).

مؤلفان فوق افزوده‌اند که خود محتوای توافق نیز مهم است. اول، توافقی‌هایی که برای خودگردانی ارضی تنظیم می‌شوند، احتمالاً موفقیت‌آمیزترند، زیرا با اجازه دادن به اینکه هر گروهی فرمول مطلوب خود را در منطقه‌اش پیاده کند، می‌توان اکثر

مسائل حساس سیاسی را مهار کرد. به علاوه، در این توافقات نوعی توازن پایدار بین گروه‌ها ایجاد می‌شود و منابع اضافی در سطح داخلی در دسترس قرار می‌گیرد. دوم، توافقی‌هایی که به طرف سوم اجازه می‌دهند تا در مواقع لزوم دخالت کند، احتمالاً دوام بیشتری دارند، چرا که این‌گونه توافقات دغدغه‌های امنیتی اطراف نزاع را کاهش داده و سازوکاری را برای مداخله در لحظات بحرانی تعبیه می‌کنند (هارتزل و همکاران ۲۰۰۱، ص ۱۹۱-۱۹۳).

این نکات ما را به طرح سیاسی نهایی برای جامعه، که در آن نزاع‌های قومی عمدتاً حل و فصل شده‌اند، نزدیک می‌کنند (در اینجا به ابزارهای ایجادکننده این وضعیت نظر نداریم). تا چه اندازه می‌توانیم شاهد الگوهای قابل پیش‌بینی در این عرصه باشیم؟ برخی تحلیل‌گران شبکه این الگوها را بسیار گسترده دانسته و طیفی از نقاط پایان را برای نزاع‌های قومی شناسایی کرده‌اند، طیفی که حذف از طریق نسل‌کشی تا توافق از طریق به رسمیت شناختن نهادی و رسمی تفاوت‌ها را در برمی‌گیرد (به عنوان مثال، هوروویتز ۱۹۹۰؛ کوکلی ۱۹۹۲؛ مک‌گری و آلری ۱۹۹۳؛ اسکنر و سنگاس ۲۰۰۳، ص ۱۶۶-۱۶۷). از نگاه برخی تحلیل‌گران دیگر، تنها «راه‌حلی» درخور این توصیف‌اند که در آن‌ها تمام اطراف نزاع فرمولی را برای حکمرانی پایدار می‌پذیرند (به عنوان مثال، زارتمن ۱۹۹۰؛ اسموها و هانف ۱۹۹۲؛ کوهن ۱۹۹۷؛ پلگ ۲۰۰۷، ص ۷۸-۸۳). **اندیشه**

هرچند این مؤلفان جمعاً فهرستی بالابند از رویکردها را تولید کرده‌اند، به نظر می‌رسد دو بُعد وجود دارد که زیرساخت همه آن‌ها را تشکیل می‌دهد: میزان ابتدای آن‌ها بر نظامی قوی از حقوق افراد و میزان اهمیت قائل شدن آن‌ها برای گروه‌ها به عنوان اجزای جامعه. با بررسی چهار دیدگاه درباره این ابعاد، می‌توان نتایج کلی را این‌گونه خلاصه کرد (کوکلی ۲۰۱۲، ص ۲۱۹-۲۳۹).

- حذف: نه حقوق افراد به رسمیت شناخته می‌شود، نه هویت گروه؛ گروه‌های قومی زیردست باید در فرایند «پاک‌سازی قومی» حذف فیزیکی شوند، ماجرای که در نسل‌کشی بیشتر جمعیت یهودیان اروپا طی جنگ جهانی دوم یا اخراج جمعیت آلمانی تبار لهستان و چکسلواکی بعد از این جنگ رخ داد.
- جداسازی: حقوق افراد به رسمیت شناخته نمی‌شود، اما هویت گروه تا حدودی به رسمیت شناخته می‌شود. با این حال، اقلیت‌ها از زندگی سیاسی

اکثریت مردم جدا می‌شوند و ممکن است اشکال محدودی از خودمختاری نیز به آن‌ها داده شود، اتفاقی که در خط و مشی «وطن» آفریقایی جنوبی در زمان آپارتاید رخ داد.

- ادغام: حقوق کامل افراد به رسمیت شناخته می‌شود، اما وجود گروه‌های قومی زیردست انکار می‌شود. همه جمعیت می‌توانند کاملاً در حکمرانی دولت سهم بگیرند، اما بایستی این کار را با پذیرفتن هنجارها و ارزش‌های فرهنگ غالب انجام دهند. این ممکن است به معنی جذب اقلیت‌ها باشد، اتفاقی که در مدل سنتی دولت ژاکوب‌ها در فرانسه یا استعاره «دیگ ذوب فلزات» در ایالات متحده آمریکا شاهد آن هستیم.

- توافق: هم حقوق کامل افراد و هم حقوق گروه همچنان به رسمیت شناخته می‌شود. این ممکن است منجر به استراتژی‌هایی چون حکمرانی مشارکتی در قدرت (یا ائتلاف)، خودمختاری ارضی، یا خودمختاری غیرارضی شود (بلژیک معاصر شاهد هر سه رویکرد است).

نتیجه‌گیری

مشکلات تعریف، که مانع تحلیل نزاع قومی می‌شود، در مباحث فوق و سرشت داده‌نامه‌های کمی مذکور خود را نشان داد. گرچه این داده‌نامه‌ها ارزشمندند، تقریباً اجتناب از بیان ملاحظات کیفی غیرممکن است؛ لذا متون توصیفی غنی و مکملی که به‌عنوان ضمیمه این داده‌نامه‌ها ارائه می‌شوند، بسیار مهم‌اند. اولاً این متون به ما مجال می‌دهند که با جداسازی مواردی، که چندان بُعد قومی برجسته‌ای ندارند، عدد نزاع‌های قومی را تقلیل دهیم (گرچه برخی موارد حاشیه‌ای باقی می‌مانند). ثانیاً این متون توجه ما را به مواردی جلب می‌کنند که در داده‌نامه‌های کمی ذکر نشده‌اند. ادبیات تحلیلی بسیار گسترده‌ای، که در سه دهه گذشته توسعه یافته است، مواد خوبی را فراهم می‌آورد تا در حوزه کشف علل و پیامدهای نزاع قومی و شناسایی راه‌های ممکن به‌سوی صلح، پیشرفت اساسی کنیم. هرچند اختلافات نظری همچنان ادامه خواهد داشت، حداقل امکان پیشرفت محدود درون چارچوب‌های نظری خاص وجود دارد؛ باشد که به این طریق به شناخت متوازن پدیده‌ای برسیم که پیامدهای آن برای انسجام اجتماعی بسیار زیان‌بار است.

1. Intrastate
2. civil war
3. intercommunal war
4. Major Episodes of Political Violence
5. Conflict
6. armed conflict
7. internal conflicts
8. HIIK, Heidelberg Institute for International Conflict Research; UCDP, Uppsala Conflict Data Program; PRIO, International Peace Research Institute, Oslo.
Source: Data sets from COW, 2014. COW Wars v. 4.0, 1816–2007 (Dataset). www.correlatesofwar.org (accessed 15.01.14.); MEPV, 2014. Major Episodes of Political Violence, 1946–2012. www.systemicpeace.org (accessed 15.01.14.); HIIK, 2011. Kosimo Dataset. www.hiik.de (accessed 01.02.11.); UCDP, 2014. Uppsala Conflict Data Program. www.pcr.uu.se/research/ucdp/ (accessed 15.01.14.).
9. regional internal war
10. Source: Data sets from COW, 2014. COW Wars v. 4.0, 1816–2007 (Dataset). www.correlatesofwar.org (accessed 15.01.14.); MEPV, 2014. Major Episodes of Political Violence, 1946–2012. www.systemicpeace.org (accessed 15.01.14.); HIIK, 2011. Kosimo Dataset. www.hiik.de (accessed 01.02.11.); UCDP, 2014. Uppsala Conflict Data Program. www.pcr.uu.se/research/ucdp/ (accessed 15.01.14.).

منابع

- Balencie, J.-M., de La Grange, A. (Eds.), 2005. *Les nouveaux mondes rebelles*, fourth ed. Éditions Michalon, Paris.
- Brown, M.E., 1993. Causes and implications of ethnic conflict. In: Brown, M.E. (Ed.), *Ethnic Conflict and International Security*. Princeton University Press, Princeton, NJ, pp. 3–26.
- van den Berghe, P.L., 1981. *The Ethnic Phenomenon*. Elsevier, New York.
- Chandra, C., 2006. What is ethnic identity and does it matter? *Annual Review of Political Science* 9, 397–424.
- Coakley, J., 1992. The resolution of ethnic conflict: towards a typology. *International Political Science Review* 13 (4), 343–358.
- Coakley, J., 2007. National identity in Northern Ireland: stability or change? *Nations and Nationalism* 13 (4), 573–597.
- Coakley, J., 2012. *Nationalism, Ethnicity and the State: Making and Breaking Nations*. Sage, London.
- Coakley, J., 2013. Primordialism and the study of nationalism. In: Williams, M.H. (Ed.), *The Multicultural Dilemma: Migration, Ethnic Politics and State Intermediation*. Routledge, London, pp. 153–168.
- Cohen, F.S., 1997. Proportional versus majoritarian ethnic conflict management in democracies. *Comparative Political Studies* 30 (5), 607–630.
- Connor, W., 1978. A nation is a nation, is a state, is an ethnic group, is a.. *Ethnic and Racial Studies* 1 (4), 377–400.
- Connor, W., 1984. *The National Question in Marxist-Leninist Theory and Strategy*. Princeton University Press, Princeton, NJ.
- Connor, W., 1994. *Ethnonationalism: The Quest for Understanding*. Princeton University Press, Princeton, NJ.
- Cordell, K., Wolff, S., 2010. *Ethnic Conflict: Causes – Consequences – Responses*. Polity, Cambridge.
- Cordell, K., Wolff, S., 2011. The study of ethnic conflict: an introduction. In: Cordell, C., Wolff, S. (Eds.), *Routledge Handbook of Ethnic Conflict*. Routledge, London, pp. 1–12.
- Coser, L., 1956. *The Functions of Social Conflict*. Routledge and Kegan Paul, London.
- COW, 2014. COW Wars v. 4.0, 1816–2007 (Dataset). www.correlatesofwar.org (accessed 15.01.14.).
- Doyle, M., Sambanis, N., 2000. International peacebuilding: a theoretical and quantitative analysis. *American Political Science Review* 94 (4), 779–801.
- Eck, K., 2008. An overview and typology of conflict data: the advantages of data diversity. In: Kauffmann, M. (Ed.), *Building and Using Datasets on Armed Conflicts*. IOS Press, Amsterdam, pp. 29–40.
- Eckstein, H., Gurr, T.R., 1975. *Patterns of Authority: A Structural Basis for Political Inquiry*. John Wiley & Sons, New York.
- Fearon, J.D., Laitin, D.D., 2003. Ethnicity, insurgency, and civil war. *American Political Science Review* 97 (1), 75–90.
- Fedoseyev, P.N., et al., 1977. *Leninism and the National Question*. Progress, Moscow.
- Gleditsch, N.P., Wallensteen, P., Eriksson, M., Sollenberg, N., Strand, H., 2002. Armed conflict 1946–2001: a new dataset. *Journal of Peace Research* 39 (5), 615–637.
- Gurr, T.R., Harff, B., Marshall, M.G., Scarritt, J.R., 1993. *Minorities at Risk: A Global View of Ethnopolitical Conflicts*. United States Institute of Peace, Washington, DC.
- Hartzell, C., Hoddie, M., Rothchild, D., 2001. Stabilising the peace after civil war: an investigation of some key variables. *International Organisation* 55 (1), 183–208.
- HIK, 2011. Kosimo Dataset. www.hiik.de (accessed 01.02.11.).
- HIK, 2013. *Conflict Barometer 2012*. Heidelberg Institute for International Conflict Research, Heidelberg.

- HIK, 2014. Heidelberg Institute for International Conflict Research. www.hiik.de/en/ (accessed 15.01.14.).
- Horowitz, D.L., 1990. Ethnic conflict management for policymakers. In: Montville, J.V. (Ed.), *Conflict and Peacemaking in Multiethnic Societies*. Lexington Books, Lexington, MA, pp. 115–130.
- Humes, K.R., Jones, N.A., Ramirez, R.R., 2011. Overview of Race and Hispanic Origin: 2010 [2010 Census Briefs]. www.census.gov/prod/www/decennial.html (accessed 15.01.14.).
- Levinson, D., 1994. *Ethnic Relations: A Cross-cultural Encyclopedia*. ABC Clio, Santa Barbara, CA.
- Licklider, R., 1995. The consequences of negotiated settlements in civil wars, 1945–1993. *American Political Science Review* 89 (3), 681–690.
- MAR, 2014. Minorities at Risk. www.cidcm.umd.edu/mar/ (accessed 15.01.14.).
- Marshall, M.G., 2013. Major Episodes of Political Violence (MEPV) 1946–2012. www.systemicpeace.org (accessed 15.01.14.).
- Marshall, M.G., Gurr, T.R., Jaggers, K., 2013. Polity IV Project: Political Regime Characteristics and Transitions, 1800–2012: Dataset Users' Manual. Center for Systemic Peace, George Mason University, Fairfax, VA.
- McGarry, J., O'Leary, B., 1993. Introduction: the macro-political regulation of ethnic conflict. In: McGarry, J., O'Leary, B. (Eds.), *The Politics of Ethnic Conflict Regulation: Case Studies of Protracted Ethnic Conflict*. Routledge, London, pp. 1–40.
- McKay, J., Lewins, F., 1978. Ethnicity and the ethnic group: a conceptual analysis and reformulation. *Ethnic and Racial Studies* 1 (4), 412–427.
- MEPV, 2014. Major Episodes of Political Violence, 1946–2012. www.systemicpeace.org (accessed 15.01.14.).
- ONS, 2012. Ethnicity and National Identity in England and Wales 2011 [2011 Census, Key Statistics for Local Authorities in England and Wales]. www.ons.gov.uk/ons/rel/census/2011-census (accessed 15.01.14.).
- Opp, K.-D., 2009. *Theories of Political Protest and Social Movements: A Multidisciplinary Introduction, Critique, and Synthesis*. Routledge, Abingdon.
- Peleg, I., 2007. *Democratising the Hegemonic State: Political Transformation in the Age of Identity*. Cambridge University Press, Cambridge, MA.
- Pfetsch, F., Rohloff, C., 2000. KOSIMO: a databank on political conflict. *Journal of Peace Research* 37 (3), 379–389.
- Polity IV Project, 2014. Polity IV Project: Political Regime Characteristics and Transitions, 1800–2012. www.systemicpeace.org/polity/polity4.htm (accessed 15.01.14.).
- Riggs, F. (Ed.), 1985. *Ethnicity: Intercosta Glossary: Concepts and Terms Used in Ethnicity Research (Pilot Edition)*. Committee on Conceptual and Terminological Analysis of the International Social Science Council, Honolulu, HI.
- Rudolph Jr., J.R. (Ed.), 2003. *Encyclopedia of Modern Ethnic Conflicts*. Greenwood Press, Westport, CT.
- Sambanis, N., 2004. What is a civil war? Conceptual and empirical complexities of an operational definition. *Journal of Conflict Resolution* 48 (6), 814–858.
- Sarkees, M.R., Wayman, F.W., 2010. *Resort to War: A Data Guide to Inter-state, Extra-state, Intra-state, and Non-state Wars, 1816–2007*. CQ Press, Washington, DC.
- Schneckener, U., Senghaas, D., 2003. In quest of peaceful coexistence – strategies in regulating ethnic conflict. In: Daftary, F., Troebst, S. (Eds.), *Radical Ethnic Movements in Contemporary Europe*. Berghahn, Oxford, pp. 165–200.
- Singer, J.D., Small, M., 1972. *The Wages of War, 1816–1965: A Statistical Handbook*. John Wiley, New York.
- Smith, A.D., 1971. *Theories of Nationalism*. Duckworth, London.
- Smootha, S., Hanf, T., 1992. The diverse modes of conflict-regulation in deeply divided societies. *International Journal of Comparative Sociology* 33 (1–2), 26–47.

Spira, T. (Ed.), 1999. Nationalism and Ethnicity Terminologies: An Encyclopedic Dictionary and Research Guide. Academic International Press, Gulf Breeze, FL.

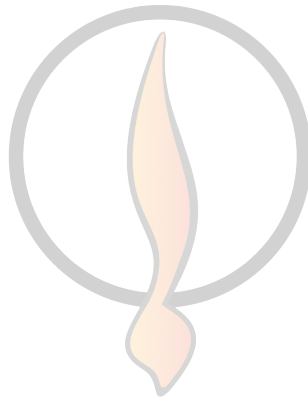
Statistics Canada, 2013. Ethnic Origin Reference Guide: National Household Survey, 2011. www5.statcan.gc.ca/ (accessed 15.01.14.).

Themnér, L., Wallensteen, P., 2013. Armed conflict, 1946–2012. Journal of Peace Research 50 (4), 509–521.

UCDP, 2014. Uppsala Conflict Data Program. www.pcr.uu.se/research/ucdp/ (accessed 15.01.14.).

UNESCO, 1977. UNESCO Thesaurus. UNESCO, Paris [current ed. available on CD-rom].

Zartman, I.W., 1990. Negotiations and prenegotiations in ethnic conflict: the beginning, the middle, and the ends. In: Montville, J.V. (Ed.), Conflict and Peacemaking in Multiethnic Societies. Lexington Books, Lexington, MA, pp. 511–533.



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴